گزارش خبری

کنشگری در حوزه معلولیت گامی به سوی جامعه‌ای فراگیر و برابر

کنشگری در حوزه معلولیت ازجمله موضوعاتی است که در دهه‌های اخیر، به واسطه رشد آگاهی اجتماعی و تغییر در دیدگاه‌های فرهنگی، به شکلی ویژه مورد توجه قرار گرفته است. کنشگری به معنای تلاش برای ایجاد تغییر و تأثیرگذاری بر سیاست‌ها، نگرش‌ها و قوانین است که در این زمینه به تلاش‌هایی اطلاق می‌شود که هدف آنها حمایت از حقوق و نیازهای افراد دارای معلولیت است. افراد دارای معلولیت با موانع بسیاری در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و بهداشتی مواجه هستند و همین امر ضرورت فعالیت‌های کنشگرانه را در این حوزه بیش‌ازپیش افزایش داده است. کنشگران در این حوزه تلاش می‌کنند با شناساندن مسائل و چالش‌های مربوط به معلولیت به جامعه و مسئولان، بر تغییر در سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات مؤثر در این زمینه تأثیر بگذارند.

کنشگری در حوزه معلولیت اغلب از دو بعد مهم برخوردار است: بعد آگاهی‌بخشی و بعد تغییر قوانین و سیاست‌ها. در بعد آگاهی‌بخشی، کنشگران سعی می‌کنند با ارتقای سطح دانش جامعه درباره معلولیت و از میان برداشتن انگ‌ها و کلیشه‌های منفی، شرایطی فراهم کنند که افراد دارای معلولیت بدون احساس نابرابری و تبعیض در جامعه زندگی کنند. بسیاری از افراد جامعه هنوز معلولیت را به‌عنوان یک نقص یا ناتوانی مطلق می‌بینند و اغلب به توانمندی‌ها و استعدادهای این افراد توجه نمی‌کنند. ازاین‌رو یکی از وظایف مهم کنشگران، ایجاد تغییر در نگرش‌ها و ترویج دیدگاه‌های مثبت درباره توانایی‌ها و استعدادهای افراد دارای معلولیت است. از سوی دیگر، تغییر قوانین و سیاست‌ها نیز اهمیت زیادی دارد؛ چراکه بدون حمایت‌های قانونی و برنامه‌های سیاست‌گذاری مناسب، رفع موانع و تسهیل مشارکت اجتماعی افراد دارای معلولیت به‌سختی ممکن خواهد بود. کنشگران در این حوزه با مطالبه‌گری و تلاش برای تصویب قوانین حمایتی و ترویج سیاست‌های مناسب، زمینه‌سازی برای تحقق حقوق افراد دارای معلولیت را دنبال می‌کنند.

کنشگری در حوزه معلولیت به‌ویژه در مواجهه با چالش‌هایی مانند دسترسی نابرابر به امکانات عمومی، نبود امکان حضور کامل در محیط‌های آموزشی و کاری و برخورداری محدود از خدمات بهداشتی و درمانی، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. بسیاری از فضاها و امکانات عمومی، ازجمله حمل‌ونقل، مراکز آموزشی و ساختمان‌های اداری، هنوز به گونه‌ای طراحی نشده‌اند که افراد دارای معلولیت بتوانند به‌راحتی از آنها استفاده کنند. به‌همین‌دلیل یکی از اهداف کنشگران در این حوزه، ایجاد الزام برای طراحی و اجرای فضاهای عمومی به صورت قابل دسترس برای همه افراد است. این امر شامل رعایت اصول مناسب‌سازی محیط‌ها، نظیر نصب رمپ، آسانسور و دیگر تسهیلات است که به افراد دارای معلولیت اجازه می‌دهد به صورت مستقل و بدون نیاز به کمک دیگران در جامعه حضور پیدا کنند.

از دیگر زمینه‌های فعالیت کنشگری در حوزه معلولیت، افزایش فرصت‌های شغلی برای افراد دارای معلولیت است. بسیاری از این افراد به دلیل محدودیت‌های فیزیکی یا ذهنی با موانع زیادی در بازار کار مواجه هستند و اغلب شرکت‌ها و سازمان‌ها به استخدام آنها تمایل کمتری دارند. با این حال کنشگران بر دلیل تغییر این وضعیت هستند و با ایجاد آگاهی در کارفرمایان و ارائه طرح‌های حمایتی و مشوق‌های مالی، تلاش می‌کنند فرصت‌های شغلی بیشتری برای این افراد فراهم شود. اشتغال افراد دارای معلولیت نه‌تنها به بهبود وضعیت اقتصادی آنها کمک می‌کند، بلکه نقش مهمی در افزایش اعتمادبه‌نفس و بهبود کیفیت زندگی آنها دارد.

کنشگری در حوزه معلولیت همچنین با افزایش دسترسی به خدمات آموزشی و درمانی در ارتباط است. کودکان و نوجوانان دارای معلولیت اغلب به دلیل فقدان امکانات آموزشی مناسب از حضور کامل در مدارس و دانشگاه‌ها محروم می‌شوند. این مسئله می‌تواند تأثیرات منفی فراوانی بر روند رشد اجتماعی و تحصیلی آنها بگذارد و آینده شغلی و اجتماعی آنها را به‌شدت تحت‌الشعاع قرار دهد. ازاین‌رو کنشگران تلاش می‌کنند با همکاری مسئولان آموزشی، شرایطی فراهم شود که این کودکان و نوجوانان نیز به امکانات آموزشی مناسب دسترسی داشته باشند. ازجمله این تلاش‌ها می‌توان به ایجاد مدارس و دانشگاه‌های ویژه، توسعه آموزش‌های تلفیقی و ارائه ابزارهای آموزشی مناسب اشاره کرد. به طور مشابه، دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی نیز یکی از مسائل اساسی افراد دارای معلولیت است. بسیاری از این افراد به خدمات درمانی خاص نیاز دارند و در صورت دسترسی‌نداشتن به آنها، مشکلات سلامت جسمی و روانی جدی برای‌شان ایجاد خواهد شد. در این زمینه، کنشگران با حمایت‌گری از ایجاد مراکز درمانی ویژه و تأمین تجهیزات و تسهیلات مورد نیاز برای افراد دارای معلولیت تلاش می‌کنند.

رسانه‌ها نیز در پیشبرد کنشگری حوزه معلولیت نقش اساسی دارند. از آنجا که رسانه‌ها ابزارهای قدرتمندی برای ایجاد تغییر در نگرش‌ها و سیاست‌ها هستند، کنشگران سعی می‌کنند تا با استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌ای، پیام‌های خود را به گوش جامعه و مسئولان برسانند. نمایش مثبت و بدون تعصب از افراد دارای معلولیت، برجسته‌سازی موفقیت‌ها و توانمندی‌های آنان و ارائه تصویری واقعی از چالش‌هایی که با آن مواجه هستند، می‌تواند در ارتقای آگاهی جامعه و ایجاد همدلی و همراهی تأثیرگذار باشد. رسانه‌ها با طرح مسائل روزمره و مشکلات افراد دارای معلولیت، همچنین می‌توانند مسئولان و سیاست‌گذاران را به پاسخ‌گویی وادار کنند و به‌این‌ترتیب نقش نظارتی در حمایت از حقوق این افراد ایفا کنند.

در سطح جهانی، کنشگری در حوزه معلولیت به کمک سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز به‌شدت گسترش یافته است. اسناد بین‌المللی نظیر «کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت» که از سوی سازمان ملل به تصویب رسیده است، به‌عنوان سندی مهم در حمایت از حقوق این افراد شناخته می‌شود. این کنوانسیون کشورها را متعهد می‌کند تا با اجرای سیاست‌ها و قوانین مناسب، زمینه‌های مشارکت فعال و برابر افراد دارای معلولیت در جامعه را فراهم آورند. کنشگران در سطح ملی نیز با استناد به چنین اسناد بین‌المللی، از دولت‌ها و نهادهای مسئول می‌خواهند که در راستای اجرای تعهدات خود عمل کنند و حقوق افراد دارای معلولیت را به طور کامل رعایت کنند.

به طور کلی، کنشگری در حوزه معلولیت با چالش‌های زیادی همراه است. اما این تلاش‌ها تأثیرات مهمی بر زندگی افراد دارای معلولیت و جوامع دارد. افراد دارای معلولیت با توانمندی‌ها و استعدادهای خود قادرند نقشی سازنده در توسعه اجتماعی و اقتصادی جامعه ایفا کنند و جامعه نیز با بهره‌گیری از ظرفیت‌های آنان، به سطح بالاتری از تنوع و پویایی دست یابد. در نهایت، موفقیت کنشگری در این حوزه نیازمند همکاری گسترده همه اقشار جامعه، مسئولان، سازمان‌ها و افراد عادی است تا از طریق همدلی و همکاری، بتوان جامعه‌ای را عادلانه‌تر و فراگیرتر کرد که در آن همه افراد فارغ از محدودیت‌های جسمی و ذهنی، از فرصت‌های برابر برای شکوفایی و توسعه برخوردار باشند.

شهرام مبصر، کنشگر حوزه معلولیت در گفت‌وگو با «شرق»:

ما مطالبه‌گر هستیم

سمیه جاهدعطائیان

یک فعال در حوزه افراد با نیازهای ویژه که تا ۱۸ سالگی از معلولیت و مشکلات آن اطلاعات و آگاهی چندانی نداشت، حالا از چالش‌های پیش‌روی معلولیت و موانع روزافزون آنها در جامعه ایران با خبرنگار «شرق» صحبت می‌کند. او حالا یک فرد ویلچر سوار است که تجربه زیسته فراوانی دارد. او صاحب‌نظر و کنشگر اجتماعی در حوزه مطالبات حقوق معلولان است. «شهرام مبصر» دیماه سال ۱۳۷۵ یعنی در ابتدای سی‌وسال جوانی در اثر یک حادثه دچار آسیب نخاعی شده و برای همیشه ویلچرنشین می‌شود. چهار سال با افسردگی شدید پس از سانحه و عدم پذیرش معلولیت، دست‌وپنجه نرم می‌کند و بعد از این سال‌های سخت، فعالیت‌های روزمره را شروع می‌کند. با تمام چالش‌ها و سختی‌هایی که حتی برای دستیابی به کمترین و بدیهی‌ترین حقوق شهروندی داشت، تحصیل را ادامه داده و فعالیت‌های اجتماعی را هم شروع می‌کند. او قبل از تجربه معلولیت، ورزش بدنسازی را صورت حرفه‌ای دنبال می‌کرد. «دوندگی و دوچرخه‌سواری» یکی از تفریحات مورد‌علاقه‌اش بود که همراه با کوهنوردی و طبیعت‌گردی با اشتیاق زیادی انجام می‌داد. چالش‌های پیش‌روی «شهرام مبصر»، پیگیری‌هایش برای احقاق حقوق ازدست‌رفته افراد دارای معلولیت و آسیب‌شناسی وجود گروه‌ها و مؤسسه‌های فعال در حوزه معلولیت را از زبان خودش بخوانید.

●●●

وقتی بعد از پذیرش معلولیت، تصمیم به ادامه تحصیل گرفتید، چه موانعی داشتید؟ دنیای معلولیت چقدر دشوار بود؟

از همان ابتدا که می‌خواستم از خانه بیرون بروم، چالش داشتم. مسیر مناسب‌سازی‌شده وجود نداشت. با اینکه قبل از معلولیت، جوانی فعال، ورزشکار و فردی کاملاً مستقل بودم اما حالا دیگر همه‌چیز فرق داشت. به همان اندازه که استقلال داشتم، شرایطم سخت‌تر شده بود. محیط آموزش و پرورش مناسب‌سازی نبود تا بتوانم با مراجعه به آنها، برای ادامه تحصیل و پرسیدن سؤالاتم اقدام کنم. همه‌چیز ابهام داشت. هنرستان مناسب‌سازی‌شده هم پیدا نمی‌کردم. بعد از آن مراکز فنی- حرفه‌ای هم مشکلات خاص خودش را داشت. مجبور بودم کاری کنم. باید برای حضور در جامعه جدیت به خرج می‌دادم. به‌تدریج و قدم‌به‌قدم فعالیت‌های اجتماعی را شروع کردم. کم‌کم با انجمن‌ها و مؤسسات مرتبط با حوزه معلولیت آشنا شدم. مدتی در مجتمع «رعد» کارآموز بودم و در آنجا با افراد موفق و قوی که در حوزه‌های مختلف ورزشی- علمی- اجتماعی و... تجربه‌های ارزنده‌ای داشتند و با معلولیت دست‌وپنجه نرم می‌کردند، آشنا شدم. به واسطه آنها با انجمن‌ها و ان‌جی‌اوهای فعال در زمینه معلولیت ارتباط گرفتم و در سال ۸۳ با کمک و همراهی دوستانم، انجمن بابر را تأسیس کردیم. من از مؤسسان و اعضای امنای قدیمی «انجمن بابر» هستم که حالا دیگر در این انجمن فعالیتی ندارم. بعد از این فعالیت، در ان‌جی‌اوهای زیادی مثل «رعد» یا «جامعه معلولین و انجمن ضایعات نخاعی» به صورت داوطلبانه کار کردم. در سال ۹۱ هم مؤسسه «ساحل امید» که اولین مؤسسه کردشگری در حوزه افراد دارای معلولیت بود را با کمک، پیشنهاد و همراهی همسرم راه‌اندازی کردیم. اصول کار ما در این انجمن گردشگری، برگزاری مسابقات ورزشی، فرهنگی، فعالیت‌های اجتماعی و... در حوزه افراد دارای معلولیت بود که اقدامات متنوعی هم برای جامعه هدف انجام می‌شد. متأسفانه مؤسسه «ساحل امید»، دو سال گذشته به واسطه موانع و مشکلاتی که به دلیل عدم حمایت سازمان بهزیستی و سنگ‌اندازی‌های مکرری که سازمان‌های دولتی و غیردولتی متنفذ شهرداری، مالیات و... بر سر راه انجمن‌ها ایجاد می‌کنند، بعد از ۱۲ سال فعالیت مؤثر تعطیل شد و این اتفاق از بزرگ‌ترین موانع پیش‌روی من بعد از مواجه‌شدن با معلولیت بود.

کار با شهرداری تهران هم در رزومه و سوابق کاری شما وجود دارد. درحال‌حاضر همچنان در شهرداری یا به صورت داوطلبانه در حوزه معلولان، اقداماتی انجام می‌دهید؟

بله. درحال‌حاضر شهروند دارای معلولیتی هستم که دغدغه حوزه معلولیت را دارم و در این حوزه برای فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی تلاش می‌کنم. دو سال پیش به واسطه فعالیت در یکی از مناطق شهرداری، مشاور معاونت حمل‌ونقل و ترافیک شهرداری تهران بودم که در حوزه مناسب‌سازی ایستگاه‌های مترو و اتوبوس، معابر و خط‌کشی‌ها، پارک خودروهای معلولان و... فعالیت می‌کردم.

لطفاً از کار در شهرداری و نتایج آن هم بگویید.

در سال ۹۰، با کمک ۲۰ نیروی داوطلب، سه هزار عکس از معابر و خط‌کشی‌های منطقه ۲ شهرداری تهران تهیه کردیم و در اختیار شهرداری منطقه قرار دادیم. همان سال از من خواستند مسئولیت کارگروه مناسب‌سازی منطقه ۲ را بر عهده بگیرم که طبق گزارش‌های موجود، ۷۰ درصد معابر منطقه ۲ مناسب‌سازی شده و در این حوزه پیشتاز هستیم؛ چون درواقع کار را به خود ما سپردند. اما در دیگر مناطق هنوز مشکلات فراوانی در حوزه معابر و مناسب‌سازی فضاها برای افراد دارای معلولیت وجود دارد.

فعالیت داوطلبانه و مطالبات فعلی شما در قالب گروه «کنشگران حوزه معلولیت» دنبال می‌شود؟

بله. ما همراه با سایر افراد دارای معلولیت طلباتمان را به پیشنهاد «زهرا نژادبهرام»، عضو سابق شورای شهر تهران و از سیاست‌مداران اصلاح‌طلب، قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری در ستاد انتخاباتی آقای پزشکیان، رئیس‌جمهور فعلی، مطرح کردیم (همین‌جا باید به این مسئله هم اشاره کنم که حتی افتخار دارد که افراد دارای معلولیت مطالباتشان را به سطح ریاست‌جمهوری و ستادهای انتخاباتی رسانده‌اند و برای رساندن صدای مطالباتشان به گوش مسئولان رده‌بالای کشور تلاش می‌کنند). به‌هرحال با وجود اینکه علاقه‌ای ندارم که به مسائل سیاسی ورود کنم اما از طریق ستاد انتخاباتی پزشکیان بود که تصمیم گرفتم در حوزه افراد دارای معلولیت چه برنامه‌ای دارد. کمیته کشوری حامیان افراد دارای معلولیت با رویکرد پیگیری حقوق معلولان از آقای پزشکیان حمایت کرد و با تهیه یک مانیفست و ارائه آن به رئیس‌جمهور فعلی که در آن زمان از کاندیداهای ریاست‌جمهوری بودند، برای بررسی دیدگاه رئیس‌جمهور منتظر ماند. این مانیفست بعد از تأیید از طریق ستادهای انتخاباتی رسانه‌ای شده و باعث شد پیگیری بعدی ما از رئیس‌جمهور وارد فاز جدی‌تری شود. در مرحله دیگر شخصا آقای «طریف» را در سفر استانی- تبلیغاتی‌شان به شمال ایران ملاقات کردم و از ایشان پرسیدم که آیا افراد دارای معلولیت می‌توانند روی وعده و قول‌های آقای پزشکیان در مورد مسائل و مشکلات فعلی معلولان حساب باز کنند، که ایشان هم قول مساعد دادند که وعده‌ای خارج از ظرفیت داده نشده و تعهدات در چارچوب امکانات و ظرفیت‌های موجود عملیاتی خواهد شد. از ایشان پرسیدم که اگر به وعده‌ها عمل نشود، تکلیف افراد دارای معلولیت چه می‌شود و آنها چه کاری باید انجام دهند که گفتند می‌توانند از طریق مطالبه‌گری و کنشگری مدنی پیگیر تعهدات داده‌شده باشند. عمل و اجرای قانون حمایت از حقوق معلولان به‌صورت تمام‌وکمال از تاکیدات بعدی آقای پزشکیان بود. به همین دلیل کام‌های بعدی ما هم برای پیگیری و پاسخ‌گویی دربرابر حقوق از دست‌رفته جامعه هدف و معلولان، قوی‌تر برداشته شد تا برای پیگیری مطالبات بحق و کارهای زمین‌مانده در سال‌های اخیر اقدام کنیم. در این مدت از تریبون‌های مختلف هم به صورت توجه و عمل به وعده‌های ارائه‌شده تأکید کردیم و گفتیم که حالا وقت آن رسیده که تعهدات اجرا شود. جامعه هدف و مردم منتظر هستند تا وعده‌ها دربرابر افراد با نیازهای ویژه که مشکلات فراوانی دارند عملیاتی شود. مستدات تمام مطالبه‌گری‌ها در گروه موجود است. بعد از انتخابات پیگیری وعده‌های انتخاباتی را در قالب گروه «کنشگران حوزه معلولیت» و با هدف مطالبه‌گری و کنشگری وعده‌های انتخاباتی به معلولان، در دستور کار قرار دادیم تا به نتیجه مطلوب برسیم.

پس فعالیت گروه «کنشگران حوزه معلولیت» فقط به فعالیت در حوزه مجازی محدود نشده است...

خیر. دیدار و جلسات زیادی داشتیم. در تمام تریبون‌ها حاضر بودیم و رایزنی کردیم. آنچه شرح دادم همه از دل همین گروه بوده است. در بسیاری موارد بحث‌های درون‌گروهی مؤثری داشتیم که با اجتماع روی هر موضوع، فعالیت و کام بعدی را مشخص می‌کرد. کمیته ما که از دل گروه حامیان دارای معلولیت از رئیس‌جمهور بیرون آمد و در کمیته‌های انتخاب وزرا که شورای راهبری ریاست‌جمهوری تشکیل داده بود، حضور داشت. من و جمعی از همراهان در کمیته انتخاب وزیر راه حاضر بودیم. خانم نامنی که معاولیت دارند و معلم آموزش استثنائی هستند در کمیته انتخاب وزیر آموزش‌وپرورش حضور داشتند و فعالیت‌ها مستمر و مؤثر بودند. ما در حوزه افراد دارای معلولیت، افراد داوطلب زیادی داریم.

تعدد گروه و داوطلبان، به اقدامات موازی‌کاری منجر نمی‌شود؟

به واسطه اتفاقی که اولیل جوانی برای من سرخ داد و منجر به معلولیتم شد، به این باور و نتیجه رسیدم که معلولیت یک احتمال برابر میان همه افراد جامعه است، پس هر لحظه ممکن است هرکسی دچار معلولیت شود. مهم‌تر اینکه دوران سالمندی برای همه است و همه زمانی سالمند و از کار افتاده می‌شوند. واقعیت معلولیت با محدودیت و سختی همراه است. من بعد از معلولیت دچار محدودیت‌های فراوانی شده، ما حتی برای زندگی در یک کشور پیشرفته هم محدودیت‌هایی دارم. من نمی‌توانم مثل گذشته کوهنوردی و فعالیت‌هایی را که قبلاً به صورت انفرادی و مستقل انجام می‌دادم، انجام دهم. متأسفانه فرق مهم این است که این محدودیت‌ها در ایران تبدیل به محرومیت می‌شود و ما می‌خواهیم از طریق فعالیت در همین گروه‌ها، نهادها، کمیتی و... وجود قوانین را کوشش و محدودیت و محرومیت‌های فراوان را از بین ببریم تا حداقل ما و افراد دارای معلولیت بتوانیم زندگی معمولی داشته باشیم و از بدیهی‌ترین حقوق بهره‌مند شویم. به همین دلیل بنخشه معتقدم که تشکیل گروه‌های جدید و فعالیت‌های بیشتر نه‌تنها مشکل‌ساز نیست، بلکه می‌تواند افراد بیشتری را درگیرکرد. اما به بحث موازی‌کاری اشاره کردید که کاملاً با شما اتفاق نظر دارم. ما در ایران مشکلات زیادی به دلیل موازی‌کاری داریم.

پس چرا با این حد مؤسسه و انجمن تشکیل می‌شود؟

جامعه دارای معلولیت در ایران، جامعه‌ای بسیار وسیع است اما متأسفانه تعداد واقعی معلولان در آمارها مشخص نشده و ما در این حوزه حرف‌های نگفته و کارهای زیادی داریم که باید به سرانجام برسانیم. درعین‌حال چون مسئله موازی‌کاری با شبکه‌سازی، رفاقت و اعتماد به یکدیگر حل‌شدنی است، پس با انجام فعالیت‌های مشترک می‌توان تمام پتانسیل‌ها را به یک سمت‌وسو هدایت کرد. بنخشه با تشکیل انجمن، گروه و مؤسسه‌های متحد و همراه، موافق هستم. واقعیت این است که ما زمانی می‌توانیم یک گروه یا انجمن واحد داشته باشیم که کار گروهی و تیمی را هم تجربه کرده باشیم و به کار تیمی مسلط باشیم و «من» در آن گروه از بین رفته باشد. مشاهده می‌شود که در گروه‌های تشکیل‌شده، تمام اعضای گروه نیرو و پتانسیل خود را تمام و کمال صرف می‌کنند تا برچم گروه را حفظ کنند.

در ابتدای کار گروهی «من» مطرح نمی‌شود و اهمیت ندارد اما متأسفانه بارها شاهد بودم به محض آنکه هریک از افراد در گروه‌ها شناخته می‌شوند، منیت‌ها کنار نرفته و مثل شروع کار، تبدیل به «ما» نمی‌شود. تازه بعد نمی‌خواهیم مطرح می‌شود که من فلان کار را انجام دادم و دیگری هم همین بحث را باز می‌کند و... همین «من» باعث می‌شود سوءتفاهم‌های زیادی در دست و گروه متلاشی شود و آسیب ببیند. به‌همین‌دلیل معتقدم هر فرد در هر کجا در حد بضاعت و توانش، با افرادی که مایل است و با آنها مشترکاتی می‌بیند، نظرات و سلایق‌شان هم نزدیک است، کار کند. در حوزه افراد دارای معلولیت که جامعه‌های بزرگ و متنوع هستند، حرف‌های نگفته و کارهای فراوانی روی زمین مانده است که هر گروهی اگر بخشی از آن را برعهده بگیرد، کارهای زیادی می‌توان انجام داد. یک فرد دارای معلولیت علاوه بر خودش خانواده‌ای دارد که به صورت مستقیم با مسائل معلولیت مواجه هستند، در یک گروه جمع شود.

پیشگیری از موازی‌کاری میان انجمن‌ها امکان‌پذیر است؟

بله. با تشکیل شبکه و گروه‌های هدفمند می‌توانیم از موازی‌کاری جلوگیری کرد و لازمه آن داشتن اتحاد روی اهداف مشترک است که به واسطه همان شبکه تشکیل‌شده می‌توانند رفاقت سالمی با دیگر گروه‌ها داشته باشند و با هم‌پوشانی اهداف، از موازی‌کاری به دور باشند. من به‌شدت بر داشتن «رفاقت سالم» میان گروه‌ها و دسته‌ها تأکید دارم. اگر گفته می‌شود که فلان فعال در یکی از گروه‌ها یا انجمن‌ها تلاش می‌کند و فرد موفقی است، ضمن اینکه به این فرد احسنت و تبریک می‌گوییم، برای اهداف جمعی در گروه تلاش کرده و سعی کنند که با رقابت سالم، به آن فرد نزدیک شوند، نه اینکه آن فرد را تخریب کنند و عملکرد مفیدش را از بین ببرند. این کار رقابت سالم نیست، بلکه به معنی آزار دیگران و ساختن محیطی مخرب است؛ چراکه افراد را آزار می‌دهد و خسته می‌کند. وجود یک رقابت سالم می‌تواند افراد گروه را به زنجیره‌ای از افراد قوی و مؤثر تبدیل کند که با اتحاد، اهداف جمعی را پیش می‌برند. چه‌بسا در سال‌های نه‌چندان دور، گروه‌هایی بودند که اعضای آن همه با هم دوست بودند و اعضای گروه هم دوستان دیگری را اضافه کردند. بعد از یک سال دیدیم که همه درگیر بارکشی و تفرقه‌اگنی هستند و گروه از کارکرد اصلی خارج شده است. درحالی‌که این گروه در یک سال ابتدای فعالیت، با هم متحد بودند و کارهای مؤثر و مفید زیادی هم انجام دادند که در پرونده‌شان موجود است.

فرهنگ‌سازی‌های خوبی هم در حوزه افراد دارای معلولیت انجام دادند. تازه آن زمان خوبی از فضای مجازی با کسردگی حال حاضر نبود اما به هر حال گروه بعد از یک سال از مسیر اولیه و ابتدایی خارج شد و از هم پاشید. نمی‌خواهم نام این مجموعه را ببرم. به‌عنوان یک مثال از آن یاد کردم که به صورت ملموس درباره مؤسسه‌هایی که عمر چندانی برای فعالیت مفید نداشتند، بگویم و تأکید کنم اگر در یک انجمن، مؤسسه، گروه و... مؤسسه‌های زیادی در حوزه آسیب‌های اجتماعی، زنان، کودکان و... به‌همین‌صورت خاموش ماندند و ادامه ندادند. وقتی دو نفر از اعضا با یکدیگر همسایه و همراه نیستند، لزوماً نباید مجبور به تحمل یکدیگر در یک گروه مشترک باشند. اما می‌توانند در گروه دیگری به صورت همراه‌ا فعال و مفیدتر ظاهر شوند. همدیگر را تخریب نکنند، بلکه با چیشویی‌ی از منفعت شخصی، همپوشانی یکدیگر و در نظر گرفتن منافع جمع به صورت ساسام رقابت کنند. این رقابت بدون‌شک دلبذیر و مؤثرتر خواهد بود.

با توجه به توضیحات شما، باز هم به اذعان بسیاری از افراد دارای معلولیت و فعالان این حوزه، کمیت حقوق افراد دارای معلولیت در گروه پیگیری مشکلات و مطالبات معلولان، بیشتر‌تر بوده و گروه‌های دیگر می‌توانند زیرمجموعه همین کمیت فعالیت کنند... دیدگاه شما چیست؟

درباره کمیتی و مؤثرتر یعنی «بهروز مرتنی»، از دوستان خوب و قدیمی من هستند که در جریان تمام اهداف و اقدامات ما در کنشگران حوزه معلولیت هستند. نه‌فقط الان که در این انجمن هستیم، بلکه در گذشته وقتی مؤسسه «ساحل امید» را در حوزه گردشگری، فعالیت‌های فرهنگی، ورزشی، اجتماعی و... مدیریت می‌کردیم نیز از حضور و همراهی مدیر کمیتیی بهره‌مند بودیم و هستیم. همکاری مشترک ما به تهیه و امضای طوماری برای بازنگری قانون حمایت از حقوق معلولان منجر شد که با ارسال به مجلس شورای اسلامی، بازتاب خوبی داشت. همکاری مشترک نهادها با یکدیگر می‌تواند به نفع جامعه هدف همه تمام شود. نظرات و پیشنهادهای مدیر کمیتیی معلولان همه جا راهگشا و مؤثر بوده است.

به‌غنوان نمونه چند ماه پیش همراه تعدادی از دوستان آسیب نخاعی به سفر رفتیم و در این سفرها با تصویربرداری و مستندسازی، به وضعیت مناسب‌سازی اماکن فرهنگی و گردشگری برای افراد دارای معلولیت اشاره کردیم. در سفر به فارس درخواست مناسب‌سازی تخت جمشید، حافظیه، سعدیه و دیگر اماکن گردشگری را از طریق کمیسیون معلولان، رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی کردیم. در سفر دیگری به کاشان مستندات جامعی از محدودیت‌های تردد افراد دارای معلولیت از اماکن گردشگری به‌ویژه حمام فین تهیه کردیم و باز از بازوی قوی اطلاع‌رسانی و انرخبنگی کمیتیی برای رسانه‌ای‌شدن مستندات استفاده کردیم که میراث فرهنگی در هریک از سفرها دستور مناسب‌سازی اماکن گردشگری را صادر کرد. این اقدامات بدون همکاری و همراهی مؤثر کمیتیی معلولان قابل‌تحقق نمی‌شد. این را هم اشاره کنم که در مواردی دست کمیتیی معلولان برای اطلاع‌رسانی بازتر است و در مواردی هم امکان انعکاس مسائل در کمیتیی وجود ندارد و کنشگران می‌توانند آزادانه و مستقل درباره مسائلی ورود کنند.

از نتیجه نهایی دستور مناسب‌سازی اماکن گردشگری در فارس و کاشان مطلع هستید؟ رسانه‌های محلی بعد از این بازتاب، پیگیر دستورات بودند؟

ما وظیفه خودمان را انجام دادیم و تلاش کردیم. من به‌عنوان یک فعال در حوزه معلولان، وظیفه و مسئولیت اجتماعی خودم را انجام دادم. از ابتدا می‌دانستم به جایی می‌رسم که برای افراد دارای معلولیت مناسب‌سازی نشده است. حداقل کاری که من به‌عنوان یک شهروند می‌توانستم انجام بدهم، این بود که تصویربرداری کنم و از طریق رسانه‌ها، بازتاب دهم. اما نمی‌دانیم که آیا شهروندان همان شهرها، گروه‌های اجتماعی و فعالان حقوق معلولان و کنشگران اجتماعی دیگر هم برای پیگیری وعده و دستورات اقدامی کردند یا نه؟ دستور مناسب‌سازی تخت جمشید به کجا رسید؟ آیا افراد معلول دیگری برای پیگیری بعدی، فیلم و مستندی تهیه کرد؟ اگر رقابت سالمی که درباره آن صحبت کردیم، وجود داشت، باید تا الان نتیجه‌ای مشخص از این اقدامات می‌گرفتیم. با همراهی و فشار گروه‌ها و انجمن‌ها می‌توانستیم خبر مناسب‌سازی این اماکن مهم و برجسته گردشگری را که حاصل تلاش جمعی بود، منتشر کنیم و این موفقیت را هم با هم جشن بگیریم...

همراهی حریک از اعضا در انجمن‌ها و مؤسسه‌ها چقدر مؤثر است؟ خیلی وقت‌ها اعضای اصلی همراهی خوبی دارند اما ممکن است اعضای دیگر به میزان کافی همراهی نکنند...

قبل از تشکیل گروه باید بدانیم که چرا و به چه دلیل در حال تشکیل گروه هستیم. باید تمام اعضا را آگاه کنیم. پس قبل از هر چیز باید آموزش بدهیم. قبل از هر اقدامی، باید هدف اصلی و نهایی مشخص باشد تا چارچوب‌ها شکل بگیرد. هدف یک گروه چه در فضای مجازی و چه در فضای حقیقی می‌تواند مهیاکردن شرایط کیوکفت، تفریح، وقت‌گذرانی و سرگرمی برای جامعه هدف باشد. اما وقتی گروه هدفمند ایجاد می‌شود، مطالبه‌گری به اولین برنامه و هدف مشترک میان اعضا تبدیل می‌شود؛ مطالبه‌گری قوانین در تمام حوزه‌های اجتماعی، آموزشی- فرهنگی و... پس باید برای رسیدن به هدف مشترک، اولین اقدام‌ها را باید به ترویج اخلاق‌مداری هم اهمیت داد. اینکه اعضا با رعایت اخلاق حرفه‌ای و جمعی، با هدف تهدید و تخریب فرد یا گروه دیگری، وارد مجموعه نشوند و با هدف مطالبه‌گری جمعی همراه شوند. مطالبه‌گری حقوق ازدست‌رفته و پایمال‌شده برای افراد دارای معلولیت مهم‌ترین هدف است که اگر گروه‌ها حول محور این هدف اصلی فعالیت کنند، نتایج خوبی به دست می‌آید. اتفاق خوبی که رخ داده، این است که مدیرعاملان برخی از انجمن‌ها و مراکز مثل مراکز مثبت زندگی، مراکز خیریه، مؤسسات مردم‌نهاد مرتبط با حوزه معلولیت و حتی فراتر از حوزه معلولیت مثل معلول زیست، کودک، کاهش آسیب اعتیاد و... هم در میان کنشگران معلولان حاضر بوده و بودوشک در گروه‌های مشابه دیگر مثل کمیتیی حضور دارند و در بسیاری از مباحث شرکت می‌کنند و مشاوره می‌دهند. اعضای گروه و جمعیت هدف را در بسیاری از مواقع راهنمایی می‌کنند. این چرخه از همراهی و روشنگری به نفع افراد دارای معلولیت است.

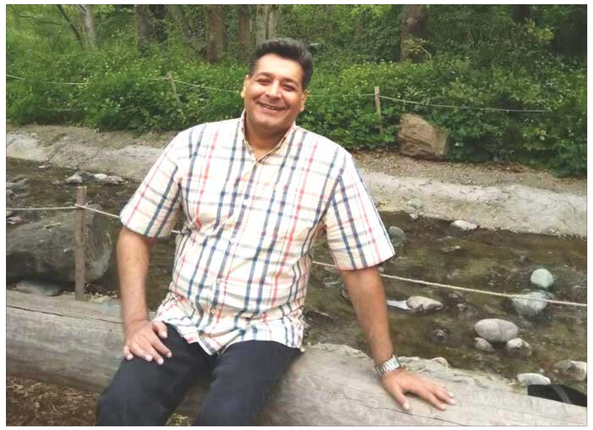

گزارش

دریاچه ارومیه امکان‌سنجی احیا و چالش‌های پیش‌رو در مسیر بازگشت به زندگی

سهیلا نادیانی

فعال محیط زیست

دریاچه ارومیه، یکی از بزرگ‌ترین دریاچه‌های شور جهان و از مهم‌ترین منابع طبیعی ایران، در دهه‌های اخیر با روندی شدید و نگران‌کننده به سوی خشکی کامل پیش رفته است. این دریاچه که به لحاظ تاریخی و زیست‌محیطی اهمیت زیادی برای منطقه شمال غرب ایران دارد، از نظر تنوع زیستی، اقلیم محلی و حتی اقتصاد منطقه‌ای، نقشی حیاتی دارد. خشکی این دریاچه، پیامدهای زیست‌محیطی و اقتصادی گسترده‌ای را به همراه داشته و باعث تهدید جدی برای سلامتی و معیشت ساکنان منطقه شده است. برای درک دقیق‌تر وضعیت فعلی دریاچه ارومیه و امکان احیای آن، نگاهی به عوامل مؤثر در خشکی و اقدامات انجام‌گرفته اگر ضروری است.

دریاچه ارومیه در دهه‌های اخیر به دلیل افزایش بهره‌برداری‌های کشاورزی، تغییرات اقلیمی، ساخت‌وسازهای غیراصولی و مدیریت نامناسب منابع آب، به‌سرعت کوچک شده است. یکی از عوامل اصلی در این روند، احداث سدها در اطراف این دریاچه است که از جریان ورودی آب به دریاچه کاسته و آن را از منابع آبی خود محروم کرده است. دریاچه ارومیه به طور طبیعی از طریق جریان‌های آب حاصل از بارش‌های سالانه و ذوب برف کوهستانی تغذیه می‌شد؛ اما احداث سدها و انحراف این منابع برای آبیاری و مصارف کشاورزی، مانع از رسیدن آب کافی به دریاچه شده و نقش درخورتوجهی در کاهش سطح آب آن داشته است.

علاوه بر سدسازی و انحراف منابع آب، تغییرات اقلیمی و کمبود بارش‌ها نیز ازجمله عوامل کلیدی در بحران دریاچه ارومیه محسوب می‌شوند. در دهه‌های اخیر، تغییرات اقلیمی باعث کاهش میزان بارندگی و افزایش دما در منطقه شده که تبخیر بیشتری را در پی دارد. افزایش تبخیر منجر به کاهش سطح آب دریاچه و در نتیجه افزایش غلظت نمک در آن شده است. این غلظت بالای نمک نه‌تنها محیط زیست دریاچه را نابود می‌کند، بلکه به آسیب‌دیدگی زیستگاه‌های طبیعی و کشاورزی اطراف آن نیز منجر شده است. این وضعیت به‌ویژه برای کشاورزان و کسانی که به کشت و زرع در اطراف دریاچه مشغول‌اند، پیامدهای منفی گسترده‌ای دارد؛ چراکه اراضی ز